

# تجمل‌گرایی عاملی در جهت انحطاط و نابودی تمدن اسلامی (بررسی آن از منظر آموزه‌های تفاسیر قرآنی فریقین)

تجمل‌گرایی عاملی در جهت انحطاط و نابودی تمدن اسلامی (بررسی آن از منظر آموزه‌های تفاسیر قرآنی فریقین)

ایوب شافعی پور

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی

دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

چکیده:

در طول تاریخ بشر به خصوص تاریخ اسلام، تمدن‌های زیادی به زوال رفته‌اند. در طول تاریخ اسلام هم تمدن‌های باشکوهی بودند که آنان نیز نابود شده‌اند. طبق گواه قرآن و برخی شواهد تاریخی یکی از عوامل انحطاط این تمدن‌ها «تجمل‌گرایی» بوده است. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، به این عامل نابودکننده – تجمل‌گرایی – از دیدگاه قرآن و تفاسیر فریقین پرداخته شده است. قرآن کریم تجمل‌گرایی را عاملی بسیار بزرگ در از بین رفتن

تمدن‌ها معرفی کرده و آن را مصداق از ظلم، ستم، ناامنی و فروپاشی انسجام اجتماعی معرفی کرده است. قرآن ریشه‌ای شروع تجمّل‌گرایی در وهله‌ای اول را در بزرگان و رؤسای یک ملت و حکومت می‌داند که با روی آوردن آنان، مردم عادی نیز گرفتار چنین پدیده‌ای شده و موجبات نابودی تمدن خود را فراهم می‌کنند. قرآن کریم برای تجمّل‌گرایی نسخه‌ای به نام معرفی تجمّل‌گرایی به‌عنوان یک منکر بزرگ، ارائه کرده است تا بدین‌وسیله از گسترش آن جلوگیری شود.

کلیدواژگان: تجمّل‌گرایی، انحطاط، تمدن، اسلام، قرآن، تفاسیر، شیعه، اهل سنت.

#### مقدمه

همه‌ی تمدن‌ها در دنیا از آغاز تاکنون با فرازوفرودهایی همراه بوده‌اند. برخی از آن‌ها پیشرفت کرده و به حیات خود ادامه دادند و برخی از آن‌ها به افول گراییدند. تمدن اسلامی نیز از آغاز تاکنون خالی از فراز و نشیب نبوده است. عوامل مؤثر زیادی در این فراز و نشیب‌ها دخالت داشته‌اند. از عواملی که باعث به افول گراییدن و کم‌نور شدن تمدن اسلامی در مقاطعی از تاریخ شده و بعضاً در زمان حاضر نیز وجود دارد، که قرآن نیز به آن عوامل اشاره داشته است می‌توان به ترویج کفر، ظلم و ستم، گناه، فساد اقتصادی، استکبار، سرکشی و تجاوز و تجمّل‌گرایی اشاره کرد. پژوهش حاضر که به مطالعه‌ای یکی از این عوامل به نام تجمّل‌گرایی و نقش آن در سقوط و انحطاط تمدن اسلامی پرداخته است به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی در تبیین و آشکار ساختن این عامل - با توجه به آموزه‌های تفاسیر قرآنی شیعه و اهل سنت- در سست کردن عناصر تمدن اسلامی کرده است. شاید در نگاه اول نتوان تشخیص داد که تجمّل‌گرایی چنان اثر مخرب و منفی‌ای داشته باشد که بتواند باعث انحلال و انحطاط یک جامعه یا گروه یا قومی بشود چه رسد به این‌که بتواند یک تمدن باشکوه را منحل و یا منحل کند.

#### واژه‌شناسی

در این بخش به بررسی دو کلیدواژه اساسی یعنی تمدن و تجمّل‌گرایی که در پژوهش حاضر بارها از آن سخن

به میان خواهد آمد، پرداخته می‌شود.

## تمدن در لغت

تمدن در عربی مصدری از باب تفعّل و در زبان فارسی اسم مصدر است.

در فرهنگ فارسی معین، تمدن به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهری خو گرفتن و همکاری افراد یک جامعه برای ترقی و پیشرفت آمده است [1].

دهخدا هم این چنین تمدن را تعریف کرده است: تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت طرافت و انس و معرفت. هم چنین به معنای شهرنشینی نیز آمده است [2].

واژه‌ی تمدن در زبان عربی بیشتر به معنای «الحضارة» آمده است که فعل ثلاثی آن «حضر» است. که معانی فراوان و مختلف المعنای زیادی برای آن ذکر شده است. اگر به اولین کتاب‌های لغت و معاجم عربی نگاهی انداخته شود، اثری از این واژه نیست. به عنوان مثال اگر به کتاب «العین» نوشته‌ی «فراهیدی» متوفای سال 170 هجری نگاهی انداخته شود اثری از واژه‌ی «حضر» در آن نیست. اما اگر به کتب لغتی که در قرن سوم و چهارم هجری تألیف شده است، مراجعه شود این واژه در آن کتاب‌ها یافت می‌شود. طاهرا<sup>۱</sup> ابن فارس (متوفای 395 هجری) اولین کسی است که این واژه را در لغت وارد کرده است؛ زیرا با جستجو در کتاب‌های لغت وی این مطلب هویدا است. ایشان می‌گوید: حاء، ضاد و راء (حضر) در اصل به معنای ورود و مشاهده‌ی یک چیز است و حضر (شهرنشینی) کلمه‌ی مخالف و مقابل «البدو» یعنی روستا نشینی است [3]. ابوزید [4] از نحویان بصره معتقد است «الحضارة» به کسر است و أضعی [5] از لغویان «الحضارة» را به فتح می‌دانند [6]. جوهری می‌گوید: الحضارة و الحضارة واژگانی هستند که مخالف واژه‌ی البداوة هستند [7]. علامه راغب اصفهانی در مفردات قرآن خود معتقد است که فعل ثلاثی «حضر» که در قرآن ذکر شده است واژه‌ای است ضد و مخالف واژه «البدو» و نوشتن «الحضارة» بر هر دو صورت یعنی چه با فتح و چه با کسر حاء صحیح است [8]. ابن منظور در ذیل واژه‌ی «حَضَرَ» می‌گوید: واژه‌ی الحضرة مخالف واژه‌ی البدو است و واژه‌ی حاضر هم مخالف واژه‌ی بادی است. حاضر به کسی گویند که در شهرها اقامت دارد و بادی به کسی گویند که در صحرا زندگی می‌گذراند [9].

## تمدن در اصطلاح

تعریف ابن خلدون:

تمدن عبارت است از ترفند و فنونی که برای پیشرفت بکار گرفته می‌شود مانند ساختمان‌سازی و ایجاد بنا که نوعی از مظاهر تمدن به حساب می‌آید. ایشان تعاریفی دیگر از تمدن نیز دارد مانند: تمدن نوعی از حالت اجتماعی انسان است. یا این تعریف که می‌گوید: از زندگی فردی خارج شدن و به زندگی شهری داخل شدن را تمدن می‌گویند [10].

تعریف ویل دورانت:

با دقت در سخنان ویل دورانت می‌توان گفت ایشان تمدن را به معنای شهرنشینی تعبیر کرده است. آنجا که می‌گوید: وقتی فرهنگ عمومی به درجه‌ای برسد، فکر کشاورزی تولید می‌شود و به وجود می‌آید. ایشان می‌گوید: در محل برخورد راه‌های بازرگانی و شهرهاست که عقل مردم بارور می‌شود و تمدن به دنبال کسب تعالی و ویژگی‌های اخلاقی و نیک توسط مردم پدید می‌آید. [11]

تعریف شوقي ابوخلیل:

تمدن عبارت است از تلاش‌های انسان در راستای کشف، اختراع، تفکر کردن، ایجاد نظم و رسیدن به بالاترین سطح زندگی از نظر رفاه. که همه‌ی این‌ها از چیزهایی است که اکثر امت‌ها در طول تاریخ به دنبال آن بوده‌اند [12].

تعریف ابراهیم زید الکیلانی:

تمدن عبارت است از نظام اجتماعی که بین عناصر معنوی - مانند فکر، عادات، عرف و سلیقه‌ها - و عناصر مادی - مانند زندگی، درآمد، خوردن و پوشیدن، حرفه‌ها و ... جمع کند [13]. یعنی راهی وسط و میانه در پیش بگیرد.

تعریف امام خمینی (ره):

امام خمینی (ره) در مورد تمدن معتقد است که هر تمدنی که ظهور می‌کند باید از توانایی لازم برای سوق دادن انسان‌ها به سوی تعالی مادی و معنوی برخوردار باشد. ایشان معتقدند که تمدن‌ها باید

نیازهای فردی و اجتماعی جوامع بشری را رفع و در پی رشد و تعالی انسان‌ها باشند. با دقت در تعاریفی که مرحوم امام (ره) از تمدن داشته‌اند می‌توان گفت که تمدن همان پیشرفت و ترقی است [14].

تعریف علی شریعتی:

تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی جامعه‌ی انسانی. وقتی گفته می‌شود ساخته‌های انسانی مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد؛ بنابراین ساخته‌ی انسانی در برابر ساخته‌ی طبیعت قرار می‌گیرد [15].

تعریف مالک ابن نبی الجزائری:

به تمدنی می‌توان تمدن گفت که بر سه پایه استوار باشد: انسان، خاک و زمان. [16]

با دقت نظر در تعاریف فوق می‌توان گفت که بسیاری از این تعاریف، کامل نیستند؛ زیرا اولاً تعریف باید جامع‌و مانع باشد و ثانیاً موجز و مختصر باشد. درحالی‌که برخی از تعاریف فوق بسیار طولانی هستند.

دکتر محمد سعید رمضان البوطی در مورد تعاریف بسیار زیادی که از واژه‌ی تمدن شده است می‌گوید: کثرت تعاریف در این باب باعث شده است که من دیگر از تمدن تعریفی ذکر نکنم؛ زیرا بسیاری از نویسندگان پیرامون تعریف تمدن بحث کرده‌اند و تعاریف زیادی ارائه داده‌اند و تا به حال به تعریفی واحد هم دست نیافته‌اند [17].

پس با توجه به آنچه اهل لغت در مورد تمدن ابراز کردند و همچنین تعاریف اصطلاحی برخی دانشمندان که ذکر آن گذشت، می‌توان در یک تعریف جامع یا برگزیده تمدن را این‌گونه تعریف کرد: «شکل جدیدی از زندگی که توسط انسان – برای آنچه بدان معتقد است و بدان خاطر زندگی می‌کند- به وجود می‌آید را تمدن گویند.»

تجمل‌گرایی

در زبان فارسی تجمل و تجمل‌گرایی به معنای جاه و جلال، شوکت، عظمت، بزرگی و اسباب بزرگی و رفاه و

آسایش[18]، زیور بستن، آذین کردن، خود آراستن، مال و اثاثیه‌ی گران‌بها داشتن[19]، زینت دادن، آراسته شدن، شأن، شکوه و جمال آمده است[20]. در زبان عربی علاوه بر واژه‌ی تَجلَمَ واژه‌ای به نام «التَرَف» به معنای تَجلَمَ‌گرایي آمده است. تاء، راء، فاء می‌شود ترف که به معنای زیاده‌روی در نعمت آمده است[21] و به کسی که در نعمت زیاده‌روی کند مُتَرَف گویند[22].

با دقت در تعاریفی که از واژه‌ی تَجلَمَ و تَجلَمَ‌گرایي شد می‌توان گفت وجه اشتراک و وجه شبه تعریف فارسی و عربی در زیبایی و زینت کردن است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که درواقع تَجلَمَ‌گرایي یک نوع علاقه‌ی افراطی به زینت کردن و استفاده از وسایل زینتی است. آنچه در تعریف تَجلَمَ‌گرایي مهم است همین علاقه‌ی افراطی است وگرنه استفاده‌ی متعارف و در حد نیاز، نکوهیده نیست[23].

تَجلَمَ‌گرایي و انحطاط تمدن‌ها از منظر آموزه‌های قرآنی

با اندکی تأمل در تاریخ می‌توان فهمید که در طول تاریخ بشر تمدن‌های بسیاری شکل گرفته و دیر یا زود به خاطر عوامل مختلفی از بین رفته و به افول گرویده‌اند. یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های اسلامی در تاریخ اسلام، تمدن باشکوه اندلس بوده است. تمدنی که با تمام شکوه و عظمتی که داشت با دست‌به‌دست دادن عوامل داخلی و خارجی مختلفی از بین رفت. پژوهش‌های زیادی در مورد عوامل سقوط اندلس نگاشته شده است که با دقت در آن نوشته‌ها چشم انسان به یک عامل داخلی خیره می‌شود و آن «تَجلَمَ‌گرایي» است. نقل می‌شود که درآمد حکومت صرف تَجلَمَ‌گرایي و خوش‌گذرانی می‌شد[24] و امیران و مسئولان اندلس به عیش و نوش و طرب و اندوختن ثروت و صرف آن در امورات خود مشغول شدند و درنتیجه‌ی فساد و تَجلَمَ‌گرایي آنان شهرهای اندلس در آستانه‌ی سقوط قرار گرفت[25].

قرآن کریم ضمن بیان اثرات سوء تَجلَمَ‌گرایي و بیان سرنوشت ملت‌ها و تمدن‌هایی که بدین سبب از بین رفته‌اند دراین‌باره بحث نموده که اکنون بدان پرداخته می‌شود.

تَجلَمَ‌گرایي را می‌توان با توجه به این‌که نوعی اسراف و زیاده‌روی در نعمت است یک نوع معصیت و همچنین یک ردیله‌ی اخلاقی دانست. آنجا که خداوند می‌فرماید: «أَذْهَبَتْكُمْ طَاغِيَتِكُمْ» فِی

حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ [26]؛ «از طيبات و لذائذ در زندگي دنيا خود استفاده كرديد و از آن بهره گرفتيد؛ اما امروز عذاب ذلت بار به خاطر استكباري كه در زمين به ناحق كرديد و به خاطر گناهاني كه انجام مي داديد؛ جزاي شما خواهد بود.»

پس مي توان گفت كه استفاده از نعمت در جهت سوء آن و زياده روي نوعي آفت است كه مي تواند ريشه يك جامعه و تمدن را بخرشكاند و خداوند چه زيبا در قرآن به تصوير مي كشد آن زمان را كه يك قوم و تمدن مشغول تجمل گراني بوده و غرق در نعمت هاي دنيايي هستند: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَّتْ وَطَنَّ أَهْلُهَا أَنْزَلَهُمْ قَادِرُونَ عَلَىٰ أَثَافِهَا أَمْ رَأَىٰ لِيَٰلَا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبْ إِلَّا مَسْرَ»؛ «تا زماني كه زمين، زيبايي خود را يافته و آراسته مي گردد، و اهل آن مطمئن مي شوند كه مي توانند از آن بهره مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام يا در روز، (براي نابودي آن) فرامي رسد؛ (سرما يا صاعقه اي را بر آن مسلط مي سازيم؛) و آن چنان آن را درو مي كنيم كه گويي ديروز هرگز (چنين كشتاري) نبوده است.»

از آيه ي فوق مي توان دريافت كه خداوند بيان مي دارد آن هنگام كه بندگان و مردمان در يك امت و تمدن مشغول مال دنيا و در آن غرق هستند، يك باره خداوند آن نعمت ها را از آنان مي گيرد و بدین وسيله نابود خواهند گشت.

آن هنگام كه ملت يا تمدني به سوي اسراف و ريخت و پاش در زمينه هاي خوردن، آشاميدن، شهوت و لذت، مي رود، پس به يك باره زمينه اي انحطاط خودش را فراهم آورده است؛ پس مي توان گفت تجمل گراني در هر زمينه اي كه باشد، عملي است سوء و ناپسند [27].

رشيد رضا در تفسيرش مي گويد: «تجمل گراني» به اسراف، فسق، فجور، ظلم و ستم و ارتكاب جرائم، مي انجامد و بيشتر در بزرگان، سردمداران، مديران و رؤساي يك ملت و تمدن پديدار مي شود و كم كم به زيردستان و مردمان عادي نيز سرايت مي كند و درنتيجه به هلاكت، ريشه كن شدن و از بين رفتن استقلال آن ملت خواهد شد [28].

سيد قطب مي گويد: «تجمل گراني» باعث غلظت قلب مي شود، حساس بودن و غيرت را از بين مي برد، سرشت و

طبیعت انسانی را نابود می‌کند، فرد تجمل‌گرا دلایلی برای هدایت شدن نمی‌بیند، نسبت به هدایت کبر می‌ورزد و بر راه باطل اصرار می‌ورزد، ارزش‌های کاذب و نعمت‌های فانی آن را می‌فریبید و می‌پندارد که ثروت و قدرتش مانع از عذاب وی به خاطر سرکشی‌اش می‌شود[29].

خداوند چه زیبا در مورد کسانی که غرق در تجمل‌گرایی در دنیا هستند و اسراف و زیاده‌روی و در نتیجه‌ی آن، طغیان و سرکشی می‌کنند، می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَئًا وَلَا وُلَدًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَئِكنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»[30]. «و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آن‌ها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده‌شده‌اید کافریم. و گفتند: «اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست!)؛ و ما هرگز مجازات نخواهیم شد. بگو: «پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می‌کند، (این ربطی به قرب در درگاه او ندارد)؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

خداوند در قرآن از سرنوشت و فرجام ملت‌ها و تمدن‌هایی یاد می‌کند و نام می‌برد که در نعمت خداوند غرق بوده و سپاس خدا را به‌جا نمی‌آوردند و در یک‌کلام در تجمل‌گرایی غرق شده بودند، «وَمَذَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّٰهِ فَأَذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»[31]؛ «و خدا بر شما حکایت کرد و مثل آورد مثل شهری را که در آن امنیت کامل حکم‌فرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند و از هر جانب روزی فراوان به آن‌ها می‌رسید تا آنکه اهل آن شهر نعمت‌های خدا را کفران کردند، خدا هم به‌موجب آن کفران و معصیت طعم گرسنگی و بیمناکی را به آن‌ها چشانید و چون لباس، سراپای وجودشان را پوشاند.»

آیت‌ال‌مکارم شیرازی در مورد آن قوم و تجمل‌گرایی و زیاده‌روی در نعمت‌ها می‌فرماید: این قوم مرفه آن‌چنان گرفتار غرور و غفلت شدند که حتی از مواد مفید و محترم غذایی برای پاک کردن بدن‌های آلوده خود استفاده می‌کردند و به همین جهت خداوند آن‌ها را گرفتار قحطی و ناامنی کرد، این هشدار است به همه افراد و ملت‌هایی که غرق نعمت‌های الهی هستند تا بدانند هرگونه اسراف و تبذیر و تضییع نعمت‌ها جریمه دارد جریمه‌ای بسیار سنگین.

این هشدار است به آن‌ها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله‌دان‌ها می‌ریزند، هشدار

است به آن‌ها که برای سفره‌های که سه چهار نفر میهمان بر سر آن دعوت شده است معادل غذای 20 نفر از غذاهای رنگین تهیه می‌بینند، و حتی باقیمانده آن را به مصرف انسان‌های گرسنه نمی‌رسانند. [32]

این نمونه‌ای از تمدنی بود که به وسیله‌ای تامل‌گرایی، به ناامنی و قحطی دچار گشت و قرآن داستان آن را بازگو کرد. می‌توان از این آیه و داستان این پیام را دریافت کرد و این درس را گرفت که یکی از عواملی که یک ملت و تمدن را به انحطاط نزدیک می‌کند همین تامل‌گرایی است که ناامنی و کمبود نعمت را به ارمغان می‌آورد و یک ملت را به زوال می‌کشاند.

خداوند در قرآن بیان می‌دارد که ملت و تمدن‌های بسیاری را که به هوس رانی، کفران نعمت، زیاده‌روی در نعمت، اسراف نعمت مشغول بودند که همه‌ی این موارد از مصادیق و ا نتایج تامل‌گرایی است چگونه نابود گشته و تمدن آنان طوری به افول گرایید که از آن تمدن چیزی جز ویرانه‌ها باقی نمانده است. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاجِدُهُمْ لَمْ تُمْسِكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» [33]؛ «و چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که به هوس رانی و خوش‌گذرانی پرداختند هلاک کردیم، و این خانه‌های (ویران) آن‌هاست که بعد از آن‌ها جز عده قلیلی در آن دیار سکونت نیافت و تنها ما وارث (دیار آن‌ها) بودیم.»

محسن قرائتی در ذیل این آیه می‌گوید که گاه ثروت و رفاه، نه تنها مایه‌ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت نیز است [34] منظور این است که ثروت و رفاه عاملی برای کفران نعمت و سرکشی شده و به تامل‌گرایی ختم می‌شود و آنگاه نتیجه‌ای جز هلاکت و بدبختی برای تمدن‌ها و ملت‌ها نخواهد داشت.

همان‌گونه که گفته شد تامل‌گرایی باعث از بین رفتن، ویرانی، ریشه‌کن شدن تمدن‌ها می‌شود. از نظر قرآن یکی از نتایج تامل‌گرایی تخریب و فروپاشی اجتماع و انسجام اجتماعی است. خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا أَرَادْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» [35]؛ «هرگاه بخواهیم شهر و دیاری را نابود گردانیم، افراد دارا و خوش‌گذران و شهوت‌ران آنجا را سردار و چیره می‌گردانیم، و آنان در آن شهر و دیار به فسق و فجور می‌پردازند (و به مخالفت با دستورات الهی برمی‌خیزند)، پس فرمان (وقوع عذاب) بر آنجا واجب و قطعی می‌گردد و آنگاه آن مکان را سخت درهم می‌کوبیم (و ساکنانش را هلاک می‌گردانیم).»

آنچه در گام اول از آیات قرآنی که درباره تامل گرایي ذکر شده و چشم انسان را به خود خیره می‌کند این است که تامل پرستی از سردمداران و بزرگان یک ملت و تمدن شروع می‌شود و بعدها اگر ادامه پیدا کرد به مردم عادی آن جامعه سرایت می‌یابد. بدین معنا که ریشه ی تامل گرایي در فساد بزرگان یک جامعه است که مفسرین نیز در برداشت خود از آیات قرآنی بدان اشاره داشته‌اند.

«طبرسی» از مفسران بزرگ شیعه در تفسیر خود در این مورد می‌گوید: «علت اینکه: فقط «مترفین» یعنی طبقه متنعم و مرفه را ذکر می‌کند، این است که دیگران تابع آن‌ها هستند و هر امری که به آن طبقه شود، برای همه مردم است. [36]» طبرسی آن‌چنان که از سخنش پیداست ریشه ی هر کار بدی نزد مردم را من جمله تامل گرایي، نتیجه ی عمل سوء مدیران و بالادستان یک مملکت و تمدن می‌داند.

در تفسیر «بیان السعادة» نیز همین نظر ذکر شده است و آمده است که خطاب آیه به نازپروردگان بزرگ و مرفه است که دیگران به آن‌ها نگرسته و از آنان پیروی می‌کنند [37].

پس می‌توان از این آیه پیام‌های زیر را دریافت کرد:

1- در اکثر جوامع و تمدن‌ها، همیشه وجود تامل گرایان و آنانی که از حدود نعمت‌های خداوندی تجاوز کرده‌اند، موجب عذاب و قهر خداوند بوده است.

2- یکی از موجباتی که عذاب خدا را به دنبال داشته و دارد تامل گرایي و رفاه بیش از حد و غرق در نعمت‌های خداوندی بودن است.

3- همیشه زیر پا گذاشتن اخلاق و مسائل اجتماعی، اول از مسئولان و والا دستان مرفه یک جامعه شروع می‌شود.

خداوند در آیات قرآن تامل گرایي و تنعم بیش از حد را مصداقی بارز از ظلم دانسته و تامل گرایان را افرادی ظالم معرفی می‌کند و کسانی را که تامل گرا هستند افرادی مجرم می‌داند: «وَاتَّزَعِ السَّادَاتُ ظُلْمًا مَّا أُتِرَفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» [38]؛ «و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند؛ و گناهکار بودند.»

علامه در تفسیر المیزان در مورد این آیه معتقد است آنانی که تامل گرا بوده و غرق در نعمت‌های

دنیوی شدند مردمی ستمکار و سراسر پیرو لذا یز مادی بوده و در این وادی غوطه‌ور گشته و در نتیجه به جرم و گناه آلوده شدند [39].

یکی از پیام‌هایی که از آیه‌ی فوق می‌توان دریافت این است که تجمل‌گرایی و تنعم یکی از مصادیق نهی از منکر است و تجمل‌گرایی به‌عنوان یک منکر بزرگ که می‌تواند جامعه‌ای را به تباهی بکشد و موجبات انحلال یک جامعه را ایجاد کند معرفی شده است.

رشید رضا از مفسران اهل سنت در این باره می‌گوید: تجمل‌گرایی اجتماع را فاسد کرده و آن را در ورطه‌ی نابودی قرار می‌دهد و بدین خاطر است که قرآن آن را نوعی از مصادیق ظلم و جرم معرفی کرده است [40].

قرآن کریم امت‌هایی که دچار هلاکت به خاطر تجمل‌گرایی شده‌اند را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ. فَلَمَّا أَحَسُّوا بِأَسَاسِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِدِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ. قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا زُكَّاءٌ ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاَهُمْ حَاصِدًا خَامِدِينَ» [41]. «چه بسیار آبادی‌های ستمگری را در هم شکستیم؛ و بعد از آن‌ها، قوم دیگری روی کار آوردیم. هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند. (گفتیم) فرار نکنید؛ و به زندگی پرنار و نعمت، و به مسکن‌های پرزرق و برق و برقتان بازگردید! شاید (سائلان بیایند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید) گفتند: «ای‌وای بر ما! به یقین ما ستمگر بودیم. و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند، تا آن‌ها را درو کرده و خاموش ساختیم.

خداوند در این آیات علاوه بر این که از نابودی ملت‌های مترف یعنی زیاده‌روان و تجمل‌گرایان یاد می‌کند این نکته را یادآور می‌شود که اولاً کسانی که ستمگر و ظلم باشند به هر وسیله‌ای – که در اینجا یکی از مصادیق آن تجمل‌گرایی بود – بالأخره نابود خواهد کرد و ثانیاً اگر قومی ظلم و ستم پیشه‌ی خودساخته است و با هر وسیله‌ای از جمله تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی ظلم و ستم روا می‌دارد ولی خداوند آنان را نابود نساخته بدین معنا است که در وهله‌ی اول به آن‌ها مهلت داده تا خود را اصلاح کنند و دوم این که امید آن است که این مرفهان بتوانند دردی از سایر نیازمندان جامعه برطرف کنند و به اقشار ضعیف کمک کنند.

در تفسیر نمونه این گونه از این آیات تعبیر شده است: این عبارت ممکن است اشاره به آن باشد که همواره در این زندگی پرنواز و نعمتی که داشتند سائلان و تقاضاکنندگان بر در خانه‌هایشان رفت و آمد داشتند، با امید مد آمدند و محروم بازمد گشتند به آن‌ها مد گوید: بازگردید و همان صحنه‌های نفرت انگیز را تکرار کنید، و این در حقیقت يك نوع استهزاء و سرزنش است. [42]

تفسیر نور در مورد «مَا أُتِرَفُتُمْ فِيهِ» که یکی از واژه گان کلیدی بحث تجمّل گرایي نیز محسوب می‌شود بیان داشته است که کامیابی، تنعم و تجمّل گرایي می‌تواند زمینه ساز ظلم و طغیان باشد [43]. خداوند در قرآن تنها وسیله‌ی هوشیاری و نجات از تنعم و تجمّل گرایي ملت‌ها و تمدن‌ها را عذاب خود معرفی می‌کند: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْعَلُونَ» [44]؛ «تا زمانی که متنعّمان مغرور آن‌ها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم؛ در این هنگام، ناله‌های دردناک و استغاثه آمیز سر می‌دهند.»

در مورد این که آیه چرا در مورد عذاب گروهی از طاغیان، به تجمّل گرایان و مُتْرِفین آنان اشاره کرده است در حالی که گناهکاران فقط اینان نیستند آمده است: به خاطر این است که آن‌ها (تجمّل گرایان) سردمداران گمراهی و ضلالت‌اند و یا برای این است که مجازات در مورد آن‌ها دردناک‌تر خواهد بود. [45]

در برخی از تفاسیر [46] در معانی کلمه‌ی «مُتْرَفِيهِم» اُغْنِيائهم و رؤسائهم آمده است که می‌شود این را بیان داشت که ثروتمندان و بالادستان و رجال صاحب جاه و منصب در هر حکومتی، همیشه نماد تجمّل گرایي بوده و از فساد آنان است که فساد در جامعه‌ی گسترش و رونق می‌گیرد.

پس آیه‌ی مذکور تجمّل گرایان و آنانی که در نعمت‌های خداوند دچار زیاده‌روی شده‌اند را سردمداران و پیشگامان گمراهی و ستمگری معرفی کرده است و بدین وسیله مردم را متوجه خطر این پدیده‌ی بسیار شوم ساخته است.

خداوند وقتی در شریعت اسلامی استفاده از برخی از ابزار و وسایل را حرام برشمرده است، بدین معناست که آن وسایل مصداقی بارز از وسایل تجمّل گرایي هستند. مانند غذا خوردن در ظروف طلا و نقره، استفاده از لباس ابریشم و طلا برای مردان. این تحریم‌ها خط قرمزی برای بشریت در استفاده از نعمت‌های خداوندی است که باید از آن بر حذر باشند؛ چه بسا اگر به آن وسایل نزدیک گشتند و از حدود خداوند

تجاوز کردند زمینه‌ای از زمینه‌های سقوط خود و تمدنشان را فراهم کرده‌اند.

خداوند چه زیبا در قرآن در مورد بی‌ارزش بودن نعمت‌های این دنیا فرموده است: «وَلَوْ لَا أَن يَكُونِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُذِئُوهُمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيَّهَا يَظْهَرُونَ. وَلِيُذِئُوهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيَّهَا يَتَّكِفُونَ. وَزُخْرُفًا وَإِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ذَٰلِكَ لِمَّا مَتَّاعُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» [47]؛ «اگر (بهره‌مند شدن کفار از انواع مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه‌ی مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملّت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پلّه‌ها و نردبان‌های سیمین ترتیب می‌دادیم که از آن‌ها بالا روند. (چراکه نعمت چندروزه‌ی حیات بی‌ارزش است و در مقابل نعمت جاویدان آخرت چیزی به حساب نمی‌آید). و برای خانه‌هایشان درهایی فراهم می‌آوردیم، و تخت‌هایی نقره‌ای که بر آن‌ها تکیه می‌زنند و می‌لمند ترتیب می‌دادیم. و زر و زیور و انواع وسایل تجمّلی و زینت‌آلات بدیشان می‌دادیم. امّا همه‌ی این‌ها متاع زندگی این جهانی است، و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است (و نعمت سرائی جاویدان که از آن خداپرستان است، با نعمت جهان گذران قابل‌مقایسه نیست).»

آیه‌ی فوق این پیام را می‌دهد که اولاً ثروت و تجمّل‌گرایی هرگز نشانه‌ای از عزت تمدنی نبوده است و ثانیاً کسانی که ارزش را فقط در زینت و زیور و تجمّل‌آرایی می‌بینند نسبت به خدا کافر هستند؛ زیرا مؤمن عزت را به سعادت در آخرت می‌بیند.

اگر در تاریخ اسلام نظری انداخته شود فهمیده می‌شود که آن تمدن و جامعه‌ای را که پیامبر (ص) با درس گرفتن از قرآن و عبرت‌های تاریخی‌ای که قرآن بیان داشته است و راه‌حل‌هایی که ارائه داده است، به وجود آورد و در آن رنگ و بویی از اشرافی‌گری نبود و همه‌ی زیردستانش را از اشرافی‌گری و اشتغال به مال دنیا بر حذر داشت، بعد از وجود ایشان کم‌کم به افول گرایید و مشاهده می‌شود که از بعد از حیات پیامبر (ص) تاکنون چقدر تمدن‌های اسلامی‌ای بوده‌اند که نابود شده و فقط در تاریخ از آنان اسم به‌جامانده است؛ زیرا که تجمّل‌گرایی را پیشه خود و مردمان خود ساختند و بدین گونه قدرت را ازدست‌داده و تسلیم کفر شده‌اند. امروز بیش‌ازپیش جوامع مسلمان درگیر تجمّل‌گرایی شده‌اند به گونه‌ای که در برخی از کشورهای مسلمان هزینه‌ی زیورآلات زنا نشان می‌تواند شکم کودکان گرسنه‌ی مسلمان را به مدت زیادی سیر کند. کودکان و انسان‌های گرسنه‌ی مسلمان‌ها که در سویی دیگر دنیا دست کمک به سویی هم نوعان مسلمان خود دراز کرده؛ ولی برخی چنان در تجمّل خود غرق‌اند که صدای کسی را

نمی‌شنوند و تحمل‌گرایی و لذت نعمت‌های دنیا آنان را بدجوری فریفته است. آنان درواقع قربانی نقشه‌ی شوم دشمنان اسلام و تمدن اسلامی هستند که بارها در طول تاریخ اسلام موفق به گرفتن تمدن باشکوه از مسلمانان شده‌اند و این بار نیز تابه‌حال در بین تعداد کثیری از جوامع مسلمان موفق به اجرای این برنامه‌ی شوم خود شده‌اند تا بار دیگر تمدن اسلامی را به نابودی بکشند و این مسلمانان هستند که باید در قبال این هجمه، آموزه‌های قرآنی را سرلوحه‌ی خود قرار داده و با تفکر در سرگذشت تمدن‌های پیشین خود و آن تمدن‌هایی که قرآن از آنان نام‌برده است بتوانند در برابر این پدیده‌ی شوم یعنی تحمل‌گرایی از خود وحدت نشان داده و باهم در جهت حفظ تمدن اسلامی، یکپارچه در جلوی این نقشه‌ی شوم دشمنان تمدن اسلامی بایستند.

## نتیجه‌گیری

متون تاریخی گواه این هستند که تمدن‌های زیادی در نتیجه‌ی تحمل‌گرایی از بین رفته و رو به انحطاط رفتند.

آموزه‌های قرآنی نیز به‌روشنی سرگذشت تمدن‌هایی را بیان کرده‌اند که به دلیل تحمل‌گرایی نابود شده‌اند و تحمل‌گرایی را یکی از خطراتی معرفی نموده است که می‌تواند یک تمدن را از هم پاشاند و ملت مسلمان را همواره از آن بر حذر داشته است. با دقت و جست‌وجو در تفاسیر فریقین در مورد تحمل‌گرایی و خطرات آن در زمینه‌ی نابودی تمدن‌ها به‌خصوص تمدن اسلامی، نتایج ذیل حاصل آمده است:

- 1- در طول تاریخ بشر تمدن‌های زیادی به خاطر برخی عوامل از بین رفته و یا شوکت و صلابت خود را از دست داده‌اند، یکی از آن عوامل، تحمل‌گرایی بوده است.
- 2- قرآن کریم تحمل‌گرایی را یک نوع معصیت و رذیله‌ی اخلاقی می‌داند که اگر ادامه پیدا کند به ظلم، ستم، سستی و ضعیف نسبت به اجتماع و دین، ناامنی و قحطی و فروپاشی انسجام اجتماعی می‌انجامد، معرفی کرده است.
- 3- قرآن کریم تحمل‌گرایی را فقط منحصر به اسراف در مواد غذایی نمی‌داند؛ بلکه دامنه‌ی آن را

بیشتر از این‌ها می‌داند و اسراف و زیاده‌روی در هر چیزی مانند زیاده‌روی در مسکن، پوشش، زینت‌های زنان و مردان، استفاده‌ی نامتعارف از برخی ظروف نیز می‌داند و در یک‌کلام آن را محدود به مواردی خاص نمی‌داند، بلکه این را خاطرنشان می‌کند که زیاده‌روی در هر زمینه‌ای که باشد نوعی تجمل‌گرایی محسوب شده و خود خطری برای نابودی آن جامعه خواهد بود.

4- قرآن کریم شروع تجمل‌گرایی را همیشه از ناحیه‌ی بزرگان، اغنیاء، سردمداران و بالادستان یک حکومت می‌داند و بیان می‌دارد که همیشه مسئولان طراز اول جوامع به خاطر منصب و مقامی که دارا بودند و هستند رو به تجمل‌گرایی آورده و در نتیجه مردمان آن جامعه به تبع و پیروی از آنان نیز خود به تجمل‌گرایی روی می‌آوردند.

5- تجمل‌گرایی و تنعم و زیاده‌روی در نعمت باعث قهر و عذاب الهی است و بدین خاطر است تمدنی که در آن عیاشی و تجمل‌گرایی و مدگرایی افزایش یافت دیر یا زود از بین خواهد رفت.

6- قرآن کریم تجمل‌گرایی را یکی از مصادیقی معرفی می‌کند که باید نسبت به آن نهی از منکر کرد و این را بیان می‌دارد که مسلمانان باید برای حفظ تمدن خود از تجمل‌گرایی بر حذر بوده و هر فردی را که به سمت آن سوق پیدا کرد، آن را از آن نهی کنند.

## منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحادة، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، 1408 هـ.ق.
3. ابن فارس، احمد، مجمل اللغة، تحقیق: زهیر عبدالمحسن سلطان، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دوم، 1406 هـ.ق.
4. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دارالفکر، بیروت،

5. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بيروت، چاپ سوم، 1414 هـ.ق.
6. ابن نبي، مالك، شروط النهضة، دار الفكر، بيروت، 1969 هـ.ق.
7. اصفهاني، راغب، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دار القلم، بيروت، چاپ اول، 1412 هـ.ق.
8. افسر دير، حسين و رحيمي، عصمت، آسيب شناسي تحمل گرايي در رفتارهاي فردي و راهكارهاي قرآني و روايي پيشگيري از آن، مجله ي بصيرت و تربيت اسلامي، دفتر مطالعات و تحقيقات علوم اسلامي سازمان عقيدتي سياسي نيروي انتظامي، شماره 33، تابستان 1394 هـ.ق.
9. البوطي، محمد سعيد رمضان، منهج الحضارة الإسلامية في القرآن، دارالفكر، دمشق، چاپ اول، 1987 م.
10. جوهری، اسماعيل، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت، چاپ چهارم، 1407 هـ.ق.
11. دهخدا، علي اكبر، لغتنامه دهخدا، سازمان مديريت و برنامه ريزي كشور، تهران، بي تا.
12. دورانت، ويليام جيمس، تاريخ تمدن، ترجمه ي عربي: زكي نجيب محمود، دار الجيل، بيروت، 1408 هـ.ق.
13. ذهبي، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، دار الحديث، قاهره، 1427 هـ.ق.
14. رضا الحسيني، رشيد، تفسير المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، 1990 م.
15. سلطان علي شاه، سلطان محمد بن حيدر، تفسير بيان السعادة، ترجمه: محمد رضا خاني و حشمت ابي رياضي، سر الأسرار، چاپ اول، 1372 هـ.ش.

16. سيد قطب، ابراهيم حسين، في ظلال القرآن، دار الشروق، قاهره، چاپ هفدهم، 1412 هـ.ق.
17. شريعتي، علي، تاريخ تمدن، بي نا، تهران، بي جا.
18. شهيد پاك، محمد رضا، علل واقعي سقوط اندلس و نظريه ي ابن خلدون، مجله علمي - پژوهشي پژوهش نامه تاريخ اسلام، انجمن ايراني تاريخ اسلام، سال اول، شماره يك، بهار 1390 هـ.ش.
19. شوقي، ابوخليل، الحضارة العربية الإسلامية و موجز عن حضارات السابقه، دارالفكر، بيروت، چاپ دوم، 1417 هـ.ق.
20. طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه: محمد باقر موسوي، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ پنجم، 1374 هـ.ش.
21. طبرسي، فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، ترجمه: حسين نوري همداني، تحقيق: محمد مفتح، نشر فراهاني، تهران، چاپ اول، بي تا.
22. طهطاوي، سيد محمد، غروب آفتاب در اندلس، دار الصادقين، تهران، 1381 هـ.ق.
23. عباس، فضل حسن، القصص القرآني أيجاه و نفحاته، دارالفرقان، عمان، چاپ اول، 1407 هـ.ق.
24. فوزي، يحيي و صنم زاده، محمود رضا، تمدن اسلامي از ديدگاه امام خميني، فصلنامه علمي - پژوهشي تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي، شماره 9، دانشگاه بين المللي امام خميني، قزوین، 1391 هـ.ش.
25. قرائتي، محسن، تفسير نور، مركز فرهنگي درسيهاي از قرآن، تهران، چاپ اول، 1388 هـ.ش.
26. كيلاني، ابراهيم زيد، دراسات في الفكر العربي الإسلامي، بي نا، عمان، چاپ سوم، 1991 م.
27. المحلي، محمد بن احمد و سيوطي، عبدالرحمن، تفسير الجلالين، مؤسسة النور للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، 1416.

28. معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات ادنا، تهران، چاپ چهارم، 1386 هـ.ش.

29. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ دهم، 1371 هـ.ش.

30. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، کتابفروشی خیام، تهران، بی تا.

آدرس: استان هرمزگان، جزیره قشم، بخش شهاب، روستای گوری، جنب مسجد جامع، منزل ایوب شافعی پور، کد پستی: 7954156499

تلفن همراه: 09179391952 - 09107786410

[1] - فرهنگ معین، ج1، ص484.

[2] - لغتنامه دهخدا، ج5، ص2900.

[3] - مجمل اللغة، ج1، ص240.

[4] - ایشان «أَبُو زَيْدٍ سَعِيدٌ بْنُ أَوْسٍ بْنِ ثَابِتِ بْنِ بَشِيرٍ» از علمای نحو است که در سال 120 هجری در بصره به دنیا آمده است. به نقل از: سیر أعلام النبلاء، ج8، ص181.

[5] - ایشان «أَبُو سَعِيدٍ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنُ قُرَيْبٍ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ» از علمای لغت است که در سال صد و بیست و اندی در بصره چشم به جهان گشود. به نقل از: سیر أعلام النبلاء، ج8، ص232.

[6] - معجم مقاییس اللغة، ج2، ص75-76.

[7] - الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج2، ص633.

[8] - المفردات في غريب القرآن، ج1، ص241.

[9] - لسان العرب، ج4، ص197.

[10] - تاريخ ابن خلدون، ص216.

[11] - دورانت، ويليام جيمس، تاريخ تمدن، ج1، ص3.

[12] - الحضارة العربية الإسلامية و موجز عن حضارات السابقه، ج1، ص20.

[13] - دراسات في الفكر العربي الإسلامي، ص247.

[14] - تمدن اسلامي از دیدگاه امام خميني، ص22.

[15] - شريعتي، علي، تاريخ تمدن، ج1، ص12.

[16] - شروط النهضة، ص65.

[17] - منهج الحضارة الإسلامية في القرآن، ص19.

[18] - فرهنگ نفيسي، ج2، ص809.

[19] - فرهنگ معين، ج1، ص426.

[20] - لغتنامه دهخدا، ج5، ص1547.

[21] - معجم مقاييس اللغة، ج1، ص345.

[22] - المفردات في غريب القرآن، ج1، ص166.

[23] - آسیب شناسی تجمّل گرایی در رفتارهای فردی و راهکارهای قرآنی و روایی پیشگیری از آن، ص 105.

[24] - غروب آفتاب در اندلس، ص 16-17.

[25] - علل واقعی سقوط اندلس و نظریه ی ابن خلدون، ص 91.

[26] - الأحقاف: 26.

[27] - القصص القرآنی أیجاؤه و نفحاته، ص 102.

[28] - تفسیر المنار، ج 12، ص 158.

[29] - فی ظلال القرآن، ج 5، ص 2910.

[30] - سبأ، 34-36.

[31] - النحل، 112.

[32] - تفسیر نمونه، ج 11، ص 434.

[33] - القصص، 58.

[34] - تفسیر نور، ج 7، ص 78.

[35] - الإسراء، 16.

[36] - تفسیر مجمع البیان، ج 14، ص 110.

[37] - تفسیر بیان السعادة، ج 8، ص 245.

[38] - هود، 116.

[39] - تفسير الميزان، ج11، ص79.

[40] - تفسير المنار، ج8، ص360.

[41] - الأنبياء، 11-15.

[42] - تفسير نمونه، ج13، ص367.

[43] - تفسير نور، ج5، ص430.

[44] - المؤمنون، 64.

[45] - تفسير نمونه، ج14، ص270.

[46] - تفسير الجلالين، ص349.

[47] - الزخرف، 33-35.